

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه هنر اصفهان
دانشکده هنر ادیان و تمدن ها
گروه هنر اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته هنر اسلامی-
گرایش نگارگری

زیبایی از نگاه مولانا با تأکید بر مثنوی معنوی و فیه مافیه

استادان راهنما:
دکتر سعید بینای مطلق
دکتر محمد جواد صافیان

استاد مشاور:
دکتر جلیل جوکار

پژوهشگر:
آذین حقایق

شهریورماه ۱۳۹۰

اظهارنامه دانشجو:

موضوع پایان نامه : زیبایی از نگاه مولانا با تأکید بر مثنوی
معنوی و فیه ما فیه

استادان راهنما: دکتر سعید بینای مطلق- دکتر محمد جواد
صافیان

اینجانب آذین حقایق دانشجوی دوره کارشناسی ارشد رشته
هنر اسلامی گرایش نگارگری دانشکده هنرادیان و تمدن‌ها دانشگاه
هنر اصفهان به شماره دانشجویی ۸۷۱۱۵۰۲۱۰۲ گواهی می‌نمایم که
تحقیقات ارائه شده در این پایان نامه توسط شخص اینجانب
انجام شده و صحت و اصالت مطالب نگارش شده مورد تأیید می
باشد و در موارد استفاده از کار دیگر محققان به مرجع مورد
استفاده اشاره شده است. به علاوه گواهی می‌نمایم که مطالب
مندرج در پایان نامه تاکنون برای دریافت هیچ نوع مدرک یا
امتیازی توسط اینجانب یا فرد دیگری ارائه نشده است و در
تدوین متن پایان نامه چارچوب مصوب دانشگاه هنر اصفهان را به-
طور کامل رعایت کرده ام.

امضاء دانشجو:

تاریخ:

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات،
ابتکارات و نوآوری های ناشی از
تحقیق، همچنین چاپ و تکثیر، نسخه برداری،
ترجمه و اقتباس از این
پایان نامه کارشناسی ارشد، برای دانشگاه هنر
اصفهان محفوظ است.
نقل مطالب با ذکر منبع بلامانع است.

تقديم بده:

همسرم ايمان

چکیده:

همانطور که تاریخ زیباییشناسی غرب را از شناخت آرائ افلاطون و ارسطو آغاز می‌کنیم، در زمینه زیباییشناسی هنر اسلامی نیز می‌توان به سراغ متون کهن عرفانی رفت. یکی از برجسته‌ترین عرفای مسلمان مولانا جلال‌الدین محمد رومی (بلخی) است. در آثاری که از مولانا برجا مانده فصل یا فصول جداگانه‌ای درباره هنر و زیبایی هنری دیده نمی‌شود؛ دلیل این مسئله شاید این باشد که زیباییشناسی مولانا با هستی‌شناسی او درآمیخته، در نگاه او زیبایی با تمام مراتب هستی همراه است و با تعمق در معنای کلامش می‌توان خطوط اندیشه‌اش را در این زمینه یافت. در این پژوهش، پس از شناخت مختصری از زندگی مولانا و عقایدش، بر اساس تحلیل ابیات دیوان «مثنوی معنوی» و متن کتاب «فیه ما فیه» به موضوع زیبایی در اندیشه مولانا از جنبه‌های «زیبایی الاهی»، «زیبایی طبیعی»، «زیبایی بشری» و «زیبایی هنری» پرداخته خواهد شد؛ در بخش زیبایی هنری به موضوعات هنرمند و منبع الهام او در آفرینش هنری و دریافت مخاطب از اثر هنری، خواهیم پرداخت.

زیباییشناسی مولانا برای مخاطب معاصر بیان‌کننده رابطه هنر و زیبایی با تعالیم عرفان اسلامی است. مولانا زیبایی هنری را وسیله انتقال تعالیمش به مخاطب قرار می‌دهد و به هنرمندان توصیه می‌کند منبع الهام خود را صورخیالی قرار دهند که از عالمی فراتر از عالم محسوسات به دل ایشان در می‌آید؛ چنین هنری می‌تواند بهترین وسیله انتقال مفاهیم عمیق معنوی به مخاطب باشد.

کلیدواژه ها : زیبایی‌هنری، زیباییشناسی اسلامی، مولانا جلال‌الدین محمد رومی، هنر اسلامی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
ب	پیشگفتار
۱	فصل اول: کلیات تحقیق
۳	فصل دوم: آشنایی با مولانا و افکار و عقایدش
۴	۲-۶ - مولانا که بود؟.....
۶	۲-۴ - انسان شناسی
۱۱	۲-۴ - هستی‌شناسی
۱۶	فصل سوم: زیبایی از نگاه مولانا
۱۹	۳-۱-۱ - زشتی.....
۲۲	۳-۲-۱ - زیبایی مطلق.....
۲۹	۳-۳-۱ - زیبایی نسبی.....
۳۰	۳-۳-۱-۱ - صورت و معنا.....
۳۶	۳-۳-۲-۱ - زیبایی طبیعی.....
۳۸	۳-۳-۳-۱ - زیبایی بشری.....
۴۴	۳-۳-۴-۱ - زیبایی هنری.....
۴۵	۳-۳-۴-۱-۱ - هنرمند و آفرینش هنری
۵۳	۳-۳-۴-۲-۱ - دریافت مخاطب از اثر هنری.....
۶۵	۳-۴-۱ - مراتب زیبایی نزد مولانا
۶۸	پی نوشتها
۷۴	منابع و مآخذ

پیشگفتار:

پرسش از چیستی زیبایی همواره در تاریخ اندیشه بشر به میان آمده است؛ از افلاطون تا آکوئیناس، از کانت تا هیدگر همگی به دنبال یافتن پاسخی به این پرسش بوده‌اند. در دوره مدرن زیباشناسی به عنوان دانش مستقلی تأسیس شد؛ تا شاید بشر را به شناخت زیبایی نزدیک‌تر کند. اما این کار مسئله را پیچیده‌تر از قبل کرد و هر چه جلوتر می‌رویم بیشتر متوجه نقاط ضعف این شیوه می‌شویم.

یکی از ایرادهای اساسی که به زیباشناسی جدید وارد است، این است که تلقی زیبایی، در این دانش به عنوان معلول ادراک حسی انسان، در رابطه با هنر شرق پاسخ‌گو نیست. به طور مثال در مورد هنر اسلامی که در آن هنر تابع نگرش م‌عنوی هنرمند است و مبانی فکری هنر و زیبایی پیوندی ویژه با تعالیم عرفانی دارد ارزش‌گذاری بر مبنای ایجاد احساس لذت در مخاطب، غریب و بی‌معناست. از این رو جای دارد که به معنای زیبایی در هنر قدیمی از جمله هنر اسلامی بیشتر توجه کنیم.

در عالم اسلام می‌توان برای شناخت مبانی فکری زیبایی و هنر به سراغ متون عرفانی رفت. یکی از برجسته‌ترین متون عرفانی مثنوی شریف مولانا جلال‌الدین محمد رومی (بلخی) است. او در این کتاب تعلیمی-عرفانی که به گفته خود وی استوار بر الهام می‌باشد، میراثی ماندگار برای جویندگان حقیقت به جا گذاشته است.

در سالهای اخیر کوشش‌های بسیاری در زمینه تبیین مفهوم هنر اسلامی و شناخت زیباشناسی اسلامی از جانب پژوهشگران غربی و مسلمان انجام شده است، که بخشی از این رسالت را نیز پژوهشگران ایرانی بر عهده گرفته‌اند.

در زمینه آراء مولانا در باب هنر و زیبایی نیز مقالات و هم‌ایشهای پرباری ارائه شده که جواب‌گوی برخی از پرسش‌هاست. اما در دریای بیکران مولانا پژوهی همیشه می‌توان با پرسشی نو به سراغ مولانا رفت و پاسخی دریافت کرد.

در متونی که از مولانا برجا مانده فصل یا فصول جداگانه‌ای درباره هنر و زیبایی هنری دیده نمی‌شود؛ البته جای تعجبی هم ندارد زیرا پرداختن به این موضوع‌ها از تبعات دنیای مدرن است، اما بی‌شک مولانا به عنوان متفکری بزرگ و نیز شاعر و هنرمندی برجسته عقاید مشخصی در این باب داشته است، هدف این پژوهش یافتن آنهاست.

روشی که برای تحلیل مطالب انتخاب شده تأویل متن است. متن مثنوی همان‌طور که دوستداران او لقب «قرآن به زبان پهلوی» را به آن داده‌اند شبیه به متون مقدس است. مولانا در قالب داستانهای عامیانه معانی عمیق عرفانی را بیان می‌کند و هر مخاطبی بنابر سطح خود دریافتی از این معانی تو در تو دارد. شمس تبریز نیز ما را به تأویل و تعمق در معانی سخن مولانا نصیحت می‌کند. «مولانا را، بهتر که دریابید، تا بعد از آن، خیره نباشید!... همین صورت خوب، و سخن خوب که می‌گوید، بدین غره و راضی نشوید که

ورای این چیزی هست. آنرا طلبید ازو! سپهسالار ، ۱۸۵ (همچنین افلاکی با اندکی اختلاف در بیان ۳۸/۴) « (صاحب الزمانی، ۱۳۵۱، ص ۳۴)

مولانا خود از این نکته که مخاطب گفته‌های او را تأویل خواهد کرد آگاه بوده و اجازه این کار را به او داده به طوری که در ابیات افتتاحیه مثنوی می‌فرماید: «هر کسی از ظن خود شد یار من». در این گونه تأویل نیت مؤلف اصل قرار داده شده و شیوه کار از خود او وام گرفته شده است. سعی بر آن بوده که در قالب تأویل سخن عقیده‌ای به او تحمیل نشود؛ خود را پذیرای شنیدن سخن او کردیم. به طور مثال در تقسیم‌بندی مراتب زیبایی از هستی‌شناسی مولانا کمک گرفتیم، بدین معنی که چون ایشان هستی را به دو قلمرو غیب و شهادت تقسیم می‌کند پس زیبایی را نیز در دو ساحت محسوس و نامحسوس می‌بایست بررسی کرد.

این نوشته در سه فصل کلی تقسیم شده است. در فصل اول توضیح مختصری بر کلیات تحقیق داده می‌شود؛ در فصل دوم که عنوان آشنایی با مولانا و افکار و عقایدش را دارد. ابتدا آشنایی مختصری با زندگی- نامه و آثار مولانا حاصل می‌شود پس از آن به دنبال شناخت عقیده او درباره انسان، هستی و خداوند، کلیاتی در باب انسان‌شناسی و هستی‌شناسی مولوی شرح داده خواهد شد؛ در اینجا بیشتر سعی می‌شود به موضوعاتی پرداخته شود که زمینه‌ساز فصول بعدی باشد زیرا پرداختن به این عنوان خود نیازمند مقال دیگریست.

در فصل سوم، که به پرسش اصلی این پژوهش یعنی زیبایی از نگاه مولانا می‌پردازد، زیبایی در دوساحت زیبایی مطلق و زیبایی نسبی بررسی می‌شود. مبحث زیبایی نسبی خود به بخش‌های زیبایی طبیعی، زیبایی بشری و زیبایی هنری تقسیم می‌شود. حجم اصلی این فصل مربوط می‌شود به بخش زیبایی هنری زیرا می‌بایست با برداشت مولانا از موضوع هنر آشنا شد.

در این راستا دو مبحث پیش روی ماست یکی بحث از آفرینش هنری و نقش هنرمند، دیگری بحث از دریافت مخاطب در برخورد با اثر هنری. در بخش مربوط به «هنرمند» منبع الهام هنرمند در آفرینش هنری و در بخش «مخاطب»، مسئله دریافت‌های مخاطب از اثر هنری و دگرگونی پس از مشاهده زیبایی هنری در مخاطب اصلی‌ترین موضوعات برای مولوی هستند که به تفصیل به آنها پرداخته خواهد شد. آخرین بخش به نوعی جمع‌بندی مطالب قبلی به شمار می‌آید به موضوع مراتب زیبایی در نزد مولانا می‌پردازد. در حقیقت این فصل تبیین‌کننده هدف اصلی این نوشتار است. در این بخش به دنبال پاسخ این پرسش هستیم که در بین زیبایی‌های نسبی کدام یک سهم بیشتری در رساندن انسان به حقیقت دارد. اعتبار هر چیزی نزد مولانا بستگی به نقش آن در سیر انسان بسوی کمال و حقیقت دارد و صفت نسبی برای زیبایی محسوس که از نسبت آن زیبایی با زیبایی مطلق الهی خبر می‌دهد، خود نشان‌دهنده ارتباط زیبایی‌های محسوس با حقیقت است. نهایتاً مرتبه زیبایی برای مولانا بستگی به نسبتش با حقیقت و نقشی دارد که توجه به آن زیبایی در سیر انسان بسوی کمال ایفا می‌کند.

تأکید اصلی در این پژوهش بر متن منظوم مثنوی معنوی و کتاب فیه‌ما‌فیه است زیرا هدف خود مولانا در این دو کتاب انتقال تعلیماتش به مخاطب بوده. اما در صورت نیاز، از غزلیات شمس نیز ابیاتی آوردیم، به-ویژه در بخش عالم خیال، به‌عنوان منبع الهام هنرمند؛ شاید به این دلیل که غزلیات مولانا خود نمونه‌ی عالی تبلور خیال هنرمند در شعر است.

نسخه‌ی مثنوی که در این پژوهش مورد استناد قرار گرفته، به اهتمام دکتر توفیق سبحانی از روی نسخه‌ی شماره ۵۱ کتابخانه‌ی موزه مولانا در قونیه، که معروف به نسخه‌ی ۶۷۷ هجری قمری است، تصحیح شده. تعداد ابیات این نسخه ۲۵۶۷۶ بیت است و از نسخه‌ی زنده یاد نیکلسون که حاوی ۲۵۶۳۲ بیت است، ۴۴ بیت بیشتر دارد. و بنابر عقیده‌ی مثنوی‌شناسان جای هیچگونه تردید نیست که این نسخه صحیح‌ترین و موثق‌ترین نسخه‌ی مثنوی است. الگوی آدرس دهی ابیات به این شکل است. (شماره‌ی دفتر / شماره‌ی بیت) در اینجا فرصت را مغتنم می‌شمارم و از راهنمایی‌های ارزنده‌ی جناب آقای دکتر توفیق سبحانی سپاسگذاری می‌کنم.

فصل اول

کلیّات تحقیق

با توجه به اینکه در دنیای امروز به مسئله هنر و زیبایی بر اساس علم زیباشناسی (Aesthetics) نگاه می‌شود، تلاش شده هنر شرقی و هنر اسلامی را نیز با چنین رویکردی بررسی کنند. اما هنر اسلامی را نمی‌توان با مبانی زیباشناسی نوین بررسی کرد؛ زیرا در این دیدگاه هنرمند کاشف زیبایی است نه خالق آن. به سخن دیگر زیبایی در نگرش سنتی امری عینی است و نه صرفاً احساسی در آدمی. در عالم اسلام نیز هنر تابع نگرش معنوی هنرمند است و از این رو پیوندی با تعالیم عرفانی دارد. به همین جهت برای شناخت مبانی فکری هنر و زیبایی در اسلام می‌بایست به سراغ متون عرفانی رفت.

یکی از برجسته ترین متون عرفانی، مثنوی شریف مولانا جلال الدین محمد رومی (بلخی) است. او در این کتاب تعلیمی - عرفانی، هنرمندانه به بیان دیدگاه‌های خویش در باب حسن و جمال الهی، صورت و معنا و رابطه عشق و زیبایی پرداخته است. همچنین در کتاب فیه ما فیه که مجموعه تقریرات اوست، می‌توان نکته‌هایی یافت که در زمینه نگاه او به زیبایی روشنگر باشد. تعالیم مولانا می‌تواند منبعی اصیل و غنی برای پژوهندگان زیباشناسی اسلامی باشد.

هدف این پژوهش آشنایی با اندیشه مولانا جلال الدین محمد به عنوان یکی از برجسته ترین عرفای مسلمان، در خصوص نقش زیبایی در رابطه انسان با عالم هستی است. همچنین زیبایی محسوس تحت عناوین زیبایی طبیعی، زیبایی بشری و زیبایی هنری بررسی می‌شود. در نهایت در این پژوهش سعی بر آن است که جایگاه زیبایی هنری در اندیشه این عارف عظیم الشان شناخته شود.

با توجه به اینکه در زمینه مبانی فکری و فلسفی هنر اسلامی با کمبود منابع مطالعاتی روبرو هستیم امید است که این تحقیق بتواند در زمینه زیبا شناسی اسلامی سرآغازی برای پژوهش‌های دیگر باشد.

نتایج این تحقیق می‌تواند در دانشگاه‌های علوم انسانی از قبیل ادبیات و فلسفه هنر مورد استفاده قرار بگیرد همچنین در برنامه های فرهنگی و هنری سازمانهایی مانند صدا و سیما و حوزه هنری نیز می‌تواند کاربرد داشته باشد.

روش تحقیق:

روش تحقیق از نظر هدف: بنیادی
روش تحقیق از نظر روش: تحلیل محتوا
روش یافته اندوزی (روش گردآوری داده‌ها): یافته‌های این تحقیق مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای و همچنین مشاوره با کارشناسان و اهل فن می‌باشد.
روش تجزیه و تحلیل: کیفی- مقایسه‌ای
فرآیند تحقیق: (سیر اندیشه ای دستیابی به نتیجه تحقیق):
گردآوری مطالب، تجزیه و تحلیل، در نهایت نتیجه‌گیری.
این پژوهش در بازه زمانی معادل ۳ ترم تحصیلی یعنی از ابتدای سال ۱۳۸۹ تا شهریور ماه سال ۱۳۹۰، به طول انجامید که با توجه به گستردگی موضوع و پراکندگی منابع در بخش پردازش داده‌ها با کمبود زمان مواجه شدیم.

فصل دوم
آشنایی با مولانا
و افکار و عقایدش

۲-۱- مولانا که بود؟

از مقامات تبت^۱ تا فنا پایه پایه تا ملاقات خدا
(۴۲۳۶/۳)

نامش محمد، لقبش جلال‌الدین و در میان معاصران
خوش‌مشهور به مولانا بود؛ مولوی لقبی بود که پس از
فوتش پیروان طریقتش به او دادند. در سال ۶۰۴ هجری در بلخ
بدن‌آورد و در حدود سی‌زده سالگی به همراه خانواده‌اش
به روم مهاجرت کرد، در پایان سفر در شهر قونیه ساکن شد و
به سال ۶۷۲ هجری به دیار معشوق ازلی خوش‌شتافت. مولانا
در جوانی با اصول طریقت و شریعت در محضر پدرش بهاء‌الدین
ولد که از بزرگان دین در زمانه خود بود و پس از اوتوسط
برهان‌الدین ترمذی، آشنا شد. پس از آن به مدت هفت سال
در شام و دمشق و حلب به تحصیل علوم زمانه پرداخت و وقتی
در سن سی و سه سالگی به قونیه بازگشت، جلال‌الدین محمد
بلخی مولانای روم و مفتی بزرگ عصر تلقی می‌شد. او پس
از آشنایی با شمس‌تبری و دریافت حقیقت، تولدی دوباره
یافت. شمس مولانا را از علم قال به علم حال خواند و
برتری آن را به او نشان داد. (زری‌کوب، ۱۳۸۷، صص ۱۱۴-۱۵)

زاهد بودم ترانه گویم کردی

سرفتنه بزم و باده جویم کردی

سجاده نشین باوقارم دیدی

بازیچه کودکان گویم کردی

(دیوان غزلیات، رباعی ۱۷۱۶)

^۱ از جهان بریدن، انقطاع از دنیا و خلق

مولوی پس از آشنایی با شمس به تصوف روی آورد شمس « بجای اشتغال به ریاضتهای زاهدانه وی را به التزام سماع واداشت که از طریق موسیقی و رقص انسان را با عالم دل ، با عالم روح، و با عالمی که سراسر ذوق و هیجان روحانی است مرتبط می‌سازد و به گمان او مردان خدا جز با آن از عالم تعلقات بیرون نمی‌آیند.» (زرینکوب ، ۱۳۸۷ ، ص ۱۲۱) از این پس مولانا به عنوان یک عارف و شاعری هنرمند شناخته میشود و این نیمه دوم عمر اوست که سبب جاودانگی نامش شد .

تصوف اسلامی به شاخه های زیادی تقسیم می‌شود اما در یک الگوی کلی می‌توان به دو گروه اهل تصوف زاهدانه که همواره به ریاضت و عبادت مشغولند و تصوف عاشقانه که به مجالس رقص و سماع می‌پردازند، تقسیم کرد . مولوی و پیروان او را متعلق به گروه دوم می‌دانند اما مسلک او از این حیث که مراتب و مدارج سلوک با عبادات شرعی شروع می‌شد و راهیابی به مجالس سماع ، خاص درجات بالاتر بود از هر دو گروه ممتاز است ، مولانا هیچ‌گاه از انجام اعمال شرعی غافل نبود . (همائی، ۱۳۵۴، ص ۵۹۲) البته باید توجه کرد که تصوف عاشقانه جدای از معرفت نیست. نزد مولوی عشق، زیبایی و معرفت با یکدیگر عجین و توأمان‌اند .

از مولانا پنج اثر منظوم و منثور به یادگار مانده است. آثار منظوم او شامل دیوان «غزلیات شمس تبریزی» مشتمل بر چهل هزار بیت غزل پرشور عاشقانه است که طی یک دوره سی ساله سروده شده ، اثر دیگر دیوان «مثنوی معنوی» مشتمل بر بیست و پنج هزار بیت است که به درخواست حسام‌الدین چلبی مرید محبوب مولانا طی حدود دوازده تا چهارده سال در شش دفتر با هدف انتقال تعالیم مولوی ، سروده شد. متونی که به نثر از او باقی مانده عبارتند از: « مجالس سبعة»

که شامل تعدادی از مواعظ او است و متعلق به دوره اول زندگی او یعنی پیش از آشنایی با شمس است؛ «مکتوبات» که شامل نامه‌های مولانا است و اشاره‌ای گذرا به تعالیم روحانی او دارند ولی بیشتر شامل توصیه‌نامه‌ها می‌شود. مهمترین اثری که به نثر از مولانا باقی مانده کتاب «فیه- مافیه» است که طی چند سال آخر زندگی مولانا به نثر نوشته شده و در واقع نسخه مکتوب گفتارهایی است که مولانا خطاب به مریدان متفاوت خود ایراد کرده و شامل ابعاد متفاوت تعالیم صوفیانه می‌شود. (چیتیک، ۱۳۸۳، صص ۱۶-۱۳)

۲-۲- انسان شناسی مولانا

انسان در اندیشه مولانا شأن رفیع و قدر و اعتباری بس عظیم دارد؛ در مثنوی مکرراً از آیات، احادیث و روایاتی استفاده شده که مضمون آنها به نقش انسان در جریان خلقت هستی و جایگاه متفاوت انسان، نزد خالق هستی- بخش اشاره دارد. اعتبار انسان نزد مولوی از آن است که در مرتبه کمال خویش خلیفه حق و آینه جمال اوست بدین سبب وسیله شناخت او نیز هست. در فیه ما فیه می‌فرماید:

«همچنانکه اسطرلاب مسین آینه افلاک است» آدمی هم «چون او را حق تعالی به خود دانا و آشنا کرده باشد از اسطرلاب وجود خود تجلی حق و جمال بیچون را دم به دم و لمح به لمح می‌بیند» این چنین نگرشی مفهوم اشارت من عَرَفَ نَفْسَه فَقَدَ عَرَفَ رَبَّهُ را هم که در سخنان صوفیه مکرر آمده است تبیین می‌کند. (زرین کوب، ۱۳۷۹، ص ۶۰۸)

آدم اسطرلاب اوصاف علوست

وصف آدم مظهر آیات اوست

هرچه در روی می نماید عکس اوست

همچو عکس ماه اندر آب جوست

(۳۱۴۶-۳۱۴۷/۶)

خَلَقَ مَا بِرِصْوَتِهِ خُودَ كَرْدَ حَقِّ

وصف ما از وصف او گیرد سبق^(۱)

(۱۱۹۴/۴)

در حدیث قدسی گنج مخفی^(۲) هدف از خلقت اظهار حق معرفی می‌شود یعنی خدا جهان را آفرید تا صفات خود را آشکار کند

زیرا افعال خالق هستی به نوعی تجلی صفات اویند.
(چیتیک، ۱۳۸۳، ص ۵۹)

گنج مخفی بُد ز پُری چاک کرد
خاک را تابان تر از افلاک کرد

گنج مخفی بُد ز پُری جوش کرد
خاک را سلطان اطلس پوش کرد

(۲۸۷۵-۲۸۷۶/۱)

مولانا در تفسیر این حدیث نقش انسان را درین تجلی اینگونه توجیه می‌کند که چون این گنج مخفی از پُری و سرشاری که داشت جوش کرد، خاک را سلطان اطلس پوش کرد و در حقیقت وی - انسان - را خلیفه الهی در عالم و تابان‌تر از افلاک ساخت. (زرین‌کوب، ۱۳۷۹، ص ۳۸۸)

مولوی انسان را عالم صغیر و طبیعت را عالم کبیر می‌خواند این به سبب آن است که انسان را عالمی جداگانه می‌بیند که با وجود جرم صغیر خویش از پاره‌یی جهات به عالم کبیر که وی خود را در آن محاط می‌بیند بی‌شباهت نیست و گویی هر چه در مجموع عالم کبیر موجودست در شخص وی نیز با ابعاد کوچکتر هست. (زرین کوب ، ۱۷۹ ، ص ۵۴۵)

ملا حسین کاشفی در شرح این مسئله چنین می‌فرماید: «ای درویش جمیع آنچه در عالم است مفصلاً ، مندرج است در نشأه انسان مجملاً ، پس انسان ، عالم صغیر مُجمل است و عالم ، انسان کبیر مفصل و این از روی صورت است ، اما از راه مرتبت انسان عالم کبیر است و عالم انسان صغیر زیرا که او خلیفه است و خلیفه را استعلاست بر مستخلف علیّه ، پس انسان باید که خود را بشناسد و قیمت خود بداند و از خود